

اسباب اختلاف بين مسلمانا؛ بخش چهارم



قضاوت عجولانه

حجة الاسلام دکتر احمد شفیعی نیا

از کارهای سخت، قضاوت کردن میان دو طرف که ممکن است یک طرف آن قضاوت خود ما یا وابستگان به ما باشیم. پیامبر اعظم «صلی الله علیه و آله» به امیرالمؤمنین «علیه السلام» فرمودند: «إِذَا تَقَرَّضَ إِلَيْكَ رَجُلَانِ فَلَا تَقْضِ لِلْأَوَّلِ حَتَّى تَسْمَعَ مِنَ الْآخِرِ» [1] وفتی دو نفر برای قضاوت به تو مراجعه کردند، برای هیچ کدام قضاوت نکن تا سخن دیگری را هم بشنوی.

امام صادق «علیه السلام» از پیامبر «صلی الله علیه و آله» نقل فرمودند: «مَنْ دَفَعَ مُؤْمِنًا دَفْعَةً لِيُذِلَّهُ بِهَا أَوْ لَطَمَهُ لَطْمَةً أَوْ أَتَى إِلَيْهِ أَمْرًا يَكْرَهُهُ، لَعَنَتْهُ الْمَلَائِكَةُ حَتَّى يُرْضِيَهُ مِنْ حَقِّهِ وَ يَتُوبَ وَ يَسْتَغْفِرَ؛ فَإِيَّاكُمْ وَالْعَجَلَةَ إِلَى أَحَدٍ، فَلَعَلَّاهُ مُؤْمِنٌ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ وَ عَلَيْكُمْ بِالْأَنَاءَةِ وَ التَّسَرُّعِ مِنْ

سَلَاحِ الشَّيْطَانِ؛ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ أُدْبِئُ إِلَى الْإِنِّ مِنَ الْأَنَاءَةِ وَالسَّلِينِ: [21] هرکس مؤمنی را ناگهانی هل دهد تا که بلغزد، یا به او ضربه ای وارد کند، یا آنچه او را ناراحت می سازد انجام دهد، ملائکه او را لعنت می کنند تا زمانی که آن مؤمن رضایت دهد و آن شخص خطاکار توبه و استغفار کند؛ پس پرهیز کنید از اینکه درباره کسی عجله کنید؛ شاید که او مؤمنی باشد و شما نمی دانید و بر شما باد به حوصله و صبر؛ زیرا عجله اسلحۀ شیطان است و هیچ چیزی در پیشگاه خداوند از حوصله و نرم خوئی دوست داشتنی تر نیست».

منابع اسلامی از پیامبر «صلی الله علیه و آله» نقل می کنند: «الْأَنَاءَةُ مِنَ الْإِنِّ، وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ» [31] با حوصله بودن از ناحیه خداوند است و عجله از شیطان است». امام باقر «علیه السلام» از پیامبر «صلی الله علیه و آله» روایت کرد: «إِنَّ مِمَّا أَهْلَكَ النَّاسَ الْعَجَلَةَ وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ تَثْبِثُوا لَمْ يُهْلَكْ أَحَدٌ» [41] عجله مردم را نابود کرده است و اگر حوصله می کردند، هیچ کس هلاک نمی شد. امام صادق «علیه السلام» نیز فرمودند: «مَعَ التَّثْبِثِ تَكُونُ السَّلَامَةُ، وَمَعَ الْعَجَلَةِ تَكُونُ النَّدَامَةُ» [51] سلامتی نتیجۀ حوصله کردن است و پشیمانی نتیجۀ عجله کردن.

قرآن می فرماید: «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّئًا عِلَالِيَهُ» فَادْعُكُم بِدِينِهِمْ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَا لَوْ شَاءَ الْإِنِّ لَجَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لَّيُذِلَّوْكُمْ فِي مَا عَاقَبْتُمْ فَاَسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى الْإِنِّ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنْذِرُكُم بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» [61] و این کتاب را به راستی بر تو نازل کردیم تصدیق کننده و حاکم بر کتاب های است که پیش از آن بوده اند. پس بر وفق آنچه خدا نازل کرده است در میان شان حکم کن و از پی خواهش های شان مرو تا آنچه را از حق بر تو نازل شده است واگذاری. برای هر گروهی از شما شریعت و روشی نهادیم. و اگر خدا می خواست هم شما را یک امت می ساخت؛ ولی خواست در آنچه به شما ارزانی داشته است بیازمایدتان. پس در خیرات بر یکدیگر پیشی گیرید. بازگشت همگی شما به خداست تا از آنچه در آن اختلاف می کردید آگاهتان سازد.

گاهی اوقات مسلمانان با دیدن یک اقدام از دیگر مسلمانان اقدام به ارائه تحلیل هایی می نمایند که هیچ کدام با واقعیت سازگار نیست. مثلاً در مواردی که ایران به عنوان پرچمدار مذهب تشیع در صدد کمک به مسلمانان مظلوم عالم بر می آید با برجسب های ناروایی مثل شیعه سازی مانع از ادامه خدمات بشر

و یا در برخی موارد با اتهام به کار شیعیان در زیارت قبور و طلب شفاعت، مدعی می شوند که آنها همانند امت نوح که مجسمه سه تن از مومنان را ساختند و آنان را شفیع قرار دادند، شیعیان هم مرتکب شرک شده اند. در حالیکه قرائن قرآنی نشانگر تفاوت ماهوی گرامی داشت بت ها نزد قوم نوح با آموزه های اصلی هم چون توسل و زیارت قبور نزد شیعیان است. بت پرستان قوم نوح حقیقتاً بت ها را می پرستیدند و آنها را «آلهه» و خدای خود می دانستند؛ **وَ قَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لَا تَذَرُنَّ وَدَّاءَ اِوَّٰلَآءِ سُبُوٰءِ اَعْلَآ وَ لَا يَغُوْثَ وَ يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْرًا** [171] در واقع ریشه این اتهام عدم مراجعه به منابع شیعی، و عجله در اظهار نظر است؛ در نتیجه طلب شفاعت از اولیاء الهی و توسل به آنها، صرفاً چون واسطه میان ما و خداوند هستند را، با شفاعت طلبیدن مستقیم از بت ها و خواستن حاجات از آن موجودات بی جان و بی عقل و شعور مقایسه می کنند. حال آنکه وجود مقدس پیامبران و اولیاء الهی یا مرقد آنان، به هیچ وجه مورد پرستش قرار نمی گیرد، و تأثیر مستقیم و اصلی در برآورده شدن حاجات، همواره از آن خداوند دانسته می شود؛ زیرا حقیقت عبادت، خضوع در مقابل دیگری به این عنوان است که؛ یا او خود خداوند عالم است، یا کارهای خدا به او سپرده شده است. در حالی که در توسل به پیامبران و صالحان و شهدا هیچ یک از این قیدها وجود ندارد، بلکه تنها از این جهت به آنان توسل می شود که بندگان مورد احترام خدایند و دعای آنان نزد خداوند مستجاب است.

[11]. شیخ صدوق، من لایحضره آقیه، ج ۳، ص 13، ح 3238.

[12]. همو، علل الشرائع، ج ۲، ص 523؛ نمازی شاهرودی، مستدرک سفینه البحار، ج ۱، ص 241.

[13]. برقی، المحاسن، ج ۱، ص 215؛ حرّانی، تحف العقول، ص 43؛ ترمذی، سنن ترمذی، ج ۳، ص 2، ح 248؛

مبارکفوری، تحفة الاحوذی، ج ۶، ص 129؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۶، ص 122.

[14]. برقی، المحاسن، ج ۱، ص 215.

[15]. شیخ صدوق، خصال، ص 100.

[16]. مائده: 48.

